
راهنمای داستان نویسی

جمال میرصادقی



راهنمای داستان‌نویسی

۱۵	یادداشت
۱۹	آغازکار
۲۵	برای نویسنده شدن
۲۵	الف. علاقه
۲۵	ب. پشتکار
۲۶	ج. شناخت داستان
۳۳	سرچشمه‌های داستان (بخش نخست)
۳۳	۱. تجربه و مشاهده
۳۸	۲. دوران کودکی
۴۰	دیوار
۵۶	تفسیر داستان «دیوار»
۶۳	سرچشمه‌های دیگر داستان (بخش دوم)
۶۳	۳. زندگی گذشتگان
۶۵	۴. آثار
۶۷	۵. قصه‌های کهن

۶. تاریخ	۷۰
۷. حوادث و حوادث روزنامه‌ها	۷۲
۸. رؤیا	۷۴
۹. سینما و تئاتر	۷۵
آخرین پادشاه	۷۶
شروع، میانه، پایان داستان	۹۹
شروع	۱۰۰
میانه	۱۰۵
شروع از میانه داستان	۱۰۶
پایان	۱۰۷
داستان، واقعیت، حقیقت	۱۱۵
روایت	۱۲۶
انواع بیان	۱۲۷
الف. شرح	۱۲۸
ب. توصیف	۱۲۸
ج. مباحثه	۱۲۸
د. روایت	۱۲۹
خصیلت‌های روایت	۱۳۱
روایت‌شناسی	۱۳۵
داش آکل	۱۳۷
تفسیر داستان «داش آکل»	۱۵۴
راوی	۱۶۳

انواع راوی	۱۶۴
الف. راوی بی‌طرف	۱۶۴
ب. راوی خودآگاه	۱۶۷
ج. راوی ساده‌لوح	۱۶۷
د. راوی غیرقابل اعتماد	۱۶۹
ه. راوی مفسر	۱۷۱
و. راوی ناخودآگاه	۱۷۲
ز: راوی‌های چندگانه	۱۷۳
ح. راوی قهرمان - راوی ناظر	۱۷۴
صدا	۱۷۶
شق القمر	۱۸۴
محتوا	۲۰۴
شکل	۲۰۸
شکل‌گرایی	۲۱۱
ادبیت	۲۱۶
آشنایی‌زدایی	۲۱۸
سالوادردو ماداریاگا	۲۲۳
حقیقت‌نیافتنی	۲۲۴
معنا	۲۵۱
۱. نگرش بازنمایی	۲۵۵
۲. نگرش تدوینی	۲۵۷
۳. نگرش بینامتنی	۲۵۸

۴. نگرش واقع بینانه ۲۶۰
۵. نگرش عمل‌گرایانه ۲۶۱
- چهار معنای تفسیر ۲۶۴
- الف. معنای حقیقی ۲۶۴
- ب. معنای اخلاقی ۲۶۵
- ج. معنای تمثیلی و نمادین ۲۶۵
- د. معنای رمزی یا معنوی ۲۶۵
- ساختار ۲۶۶
- ساختارگرایی ۲۶۷
- ساختار داستان ۲۷۰
۱. ساختار زمانی ۲۷۰
۲. ساختار مکانی ۲۷۳
۳. الگوی شخصیت ۲۷۴
۴. بن‌مایه ۲۷۶
- عمل داستانی ۲۷۸
- توصیف ۲۸۳
- ماکسیم گورکی ۲۹۰
- شب پاییزی ۲۹۱
- تفسیر شب پاییزی ۳۰۵
- هول و ولا ۳۱۶
۱. کشمکش جسمانی ۳۲۰
۲. کشمکش ذهنی ۳۲۰

۳. کشمکش عاطفی ۳۲۰
۴. کشمکش اخلاقی ۳۲۰
- پهلوان ۳۲۳
- زمان در داستان ۳۳۴
- امروز بی‌ارس ۳۴۰
- حادثه‌ای روی پل «آل کریک» ۳۴۳
- جریان سیال ذهن ۳۵۸
- جریان سیال ذهن در زاویه دید سوم شخص ۳۶۰
- تک‌گویی درونی ۳۶۵
- دلهره ۳۷۹
- تفسیر داستان «دلهره» ۳۸۳
- داستان چندآوایی ۳۸۶
- سرخ و سفید ۳۹۰
- تمثیل ۳۹۵
- داستان تمثیلی ۴۰۰
- خرگوش و شیر ۴۰۰
- نماد ۴۰۴
- داستان نمادین ۴۱۱
- گورستان معطر ۴۱۴
- تفسیر داستان «گورستان معطر» ۴۲۱
- تشخیص نماد و رمز از تمثیل ۴۲۶

داستان رمزی	۴۳۰
صیاد و پرنده	۴۳۵
درخت طوبی	۴۳۷
داستان سوررئالیستی	۴۴۰
ادگار آلن پو	۴۴۶
لیجیا	۴۴۸
داستان غنایی	۴۷۵
ماهیت و شکل‌های رمان غنایی	۴۷۷
هرمان هسه	۴۸۱
شاعر	۴۸۳
داستان واقع‌گرای جادویی	۴۹۳
گابریل گارسیا مارکز	۵۰۲
خوش‌سیماترین مرد غرق‌شده جهان	۵۰۴
داوری و نقد داستان	۵۱۳
نکته‌ها و طرفه‌ها	۵۱۸
واژه‌نامه	۵۴۱
فارسی - انگلیسی	۵۴۳
انگلیسی - فارسی	۵۵۷
نامنامه	۵۶۹
نام اشخاص	۵۶۹
نام کتاب‌ها	۵۷۴
کتاب‌نامه فارسی	۵۷۹
کتاب‌نامه انگلیسی	۵۸۳

یادداشت

در سال ۱۳۸۵، وقتی «عناصر داستان» به چاپ پنجم رسید، باز این شور و هوس به دل من افتاد که ای کاش می‌شد کمبودهای آن و لُطمه‌هایی را که به آن خورده بود، برطرف کنم و پیش از سرگم نسخه‌ای دلخواه از آن به جای گذارم.

«عناصر داستان»، فقط یک بار یعنی در سال ۱۳۷۶، در چاپ دوم مورد تجدیدنظر اساسی قرار گرفت، و کتاب با همان صورت چاپ دوم تاکنون پنج بار دیگر انتشار یافته است. همچنین کتاب «ادبیات داستانی» که همزمان با «عناصر داستان» منتشر شده نیز تاکنون پنج بار چاپ شده است.

هر دو کتاب نیازمند تجدیدنظر اساسی دیگری است تا نقص‌های آن‌ها برطرف شود و مطالب‌شان مورد بازبینی و تجدیدنظر قرار گیرد، چون در طی این ده سال بعد از انتشار این دو کتاب، پژوهشگران ادبیات داستانی و عناصر داستان جهان، مباحث نو و تحقیقات تازه‌ای مطرح کرده‌اند که می‌تواند هم این نوع کتاب‌ها را غنی کند و هم برای خواننده‌ها و نویسنده‌های جوان بسیار سودمند باشد.

همین امر، مرا به فکر این انداخت که کتابی دیگر در همین باب با

آغاز کار

نویسنده‌های تازه کار اغلب با دشواری‌هایی روبه‌رو می‌شوند، یکی از اساسی‌ترین آن‌ها، خلق داستان است. صفحه‌های بسیاری سیاه می‌کنند و با هیجان و شوق فراوان می‌نویسند. به پالودگی نثر و جمله‌بندی‌های زیبا و توصیف‌های دلنشین توجه بسیار می‌کنند، اما در نهایت حاصل کارشان چیزی است غیر از داستان، نوشته‌ای است بی‌درونمایه و بی‌پیرنگ، انباشته از حاشیه‌های زائد و روده‌درازی‌های نامربوط، دست بالا، گزارش یا طرحی از وقایع. واضح است که نویسنده‌ای که نتواند داستانی خلق کند، در حقیقت خود را به بازی گرفته است، مثل شناگری است که نتواند در آب فرو رود یا موسیقی‌دانی که نتواند نت بنویسد.

وقتی این نویسنده‌ها به این دشواری برمی‌خورند، معمولاً به دو صورت واکنش نشان می‌دهند؛ یا موفق نشدن در آفریدن داستان، آن‌ها را به وحشت می‌اندازد و اعتماد به نفس خود را از دست می‌دهند و روحیه خود را می‌بازند و عاجزانه اعتراف می‌کنند که نمی‌توانند از نوشته‌هایشان داستانی بیرون بکشند یا غرور برشان

می‌دارد و گمان می‌کنند که نوآوری کرده‌اند و چیز تازه‌ای خلق کرده‌اند، چه اهمیت دارد که نوشته آن‌ها پیرنگ نداشته باشد؟ مگر هنری جیمز، نویسنده صاحب نام امریکایی، همیشه پیرنگ را تحقیر نکرده است؟ مگر ویرجینیا وولف در رمان «خانم دالووی» شخصیت را بر داستان برتر نیاورده و ضابطه کهن سال داستان‌نویسی ارسطویی را درهم نشکسته است؟

هر دو دسته، در اشتباهند. گاه بعضی از آن‌ها امید خود را از دست می‌دهند و به این نتیجه می‌رسند که مایه و استعداد نویسندگی ندارند، مگر گفته نمی‌شود که داستان‌نویسی فطری است و موهبتی الهی که به هر کس داده نشده؟ خب، اگر در کارشان موفق نبوده‌اند، دلیلش همین است و هر چند بکوشند باز به جایی نمی‌رسند. چنین لاطائلاتی ممکن است بسیاری را در همان آغاز کار از نوشتن باز دارد و شوق و ذوق خلق داستان را در آن‌ها نابود کند.

واژه داستان، در لاتین به معنای کشف است. نویسنده‌ها داستان را به هم نمی‌بافند، بلکه آن را پیدا می‌کنند. بعضی اوقات آن‌ها را در جهان بیرون و بعضی اوقات در جهان درون می‌یابند، در هر حال داستان‌ها را با پیدا کردنشان خلق می‌کنند. این‌که میان پیدا کردن و خلق کردن، کدام بر دیگری مقدم است، غیر قابل بیان است، این دو بر هم تأثیر متقابل دارند و تخیل نویسنده اختلاف آن‌ها را با هم در نمی‌یابد.

جست‌وجو برای پیدا کردن و خلق داستان، امری است تدریجی، ناگهانی به دست نمی‌آید. ممکن است داستان را در جایی پیدا کنید که پیش از آن به آن فکر نکرده باشید. ممکن است شخصیت‌ها،

صحنه‌ها و وضعیت و موقعیت‌ها، امیدها، ترس‌ها و... دستمایه‌ای برای آفریدن داستان باشند و با تجربه و مشاهده آن‌ها، تخیل شما برانگیخته شود و داستان از آن‌ها بیرون آید.

از این رو، وقت می‌گیرد تا به جمله در آیند و عینیت یابند و شکل خود را پیدا کنند. این روند طبیعی کشف است و باید زمان ضروری خود را طی کند. کمتر پیش می‌آید که بتوان به سادگی و سریع به آن دست یافت. نویسنده در آغاز کارش از این امر غافل است و نمی‌داند که آثار برجسته و شاهکارهای هنری نتیجه تلاش پی‌گیر داستان‌نویس‌های بزرگ است و آن‌ها در مصاحبه‌ها و خاطره‌ها و نوشته‌هایشان اعتراف کرده‌اند که به سادگی و راحت موفق به خلق داستان‌هایشان نشده‌اند، حتی بارها پیش آمده در لحظه‌های ناامیدی رسیدن به بن‌بست، جرقه‌ای در ذهنشان زده و گره از کارشان باز کرده است.

در آغاز کار، باید تا حدودی داستان را شناخت و به ضابطه‌ها و ارکانش، از سویی و انواع آن از سوی دیگر توجه کرد. اگر می‌خواهید داستان کوتاه بنویسید، باید مسائلی را در نظر بگیرید و اگر قصد نوشتن رمان را دارید، مسائل دیگری را باید مورد نظر قرار دهید. در نوشتن داستان باید به درونمایه، عمل داستانی، پیرنگ و حقیقت‌مانندی آن توجه کرد.

درونمایه فکر حاکم بر داستان است، مثلاً فکر حاکم، در داستان کوتاه «داش آکل» نوشته صادق هدایت این است: «وفاداری به سنت جوانمردی، موجب از خودگذشتگی می‌شود». عمل داستانی آن، مجموعه وضعیت و موقعیت‌ها و حادثه‌هایی است که به موضوع